

## چکیده

مؤلف در این راه سعی کرده است افزون بر مطالب مکتوب، مصاحبه‌ها و مشاهدات و تجربیات زیسته‌ی خود در منطقه، از اسناد رسمی و احصائیه‌های کمیاب و آمارها و آرشیوهای شخصی نیز برای فهم و تصور مسائل موردنظر سود جوید. هم‌چنین مؤلف در مقدمه با طرح پرسش‌های پایه‌ای، کوشیده است ذهن و هوشمندی خواننده‌ی بافراست را حتی المقدور با این دو مسئله بنیادی یعنی «سواد» و «کتاب» درگیر سازد.

## مقدمه

در جامعه‌ی ما ارج گذاری به سوادآموزی، مکتب و مدرسه از بدیهیات فکری در همه‌ی تاریخ و به ویژه در یک قرن گذشته بوده است. این قرن در عین حال، شاهد گذار جامعه از شیوه‌های آموزش سنتی و مکتب‌خانه‌ای به آموزش نوین متأثر از غرب و بالاخره آموزش دولتی و رسمی متمرکز و یک شکل بوده است. کهن سالان امروز غالباً این گذار و گاه هر دو نظام مکتب‌خانه‌ای و نوین را توأمان تجربه کرده‌اند.

خانواده‌های ایرانی در این قرن به راستی برای باسواد ساختن

این مقاله، نوشته‌ای بیشتر اکتشافی و موردی و تا حدودی با رهیافت از درون (امیک) درباره‌ی دو مسئله‌ی بنیادین «سواد» و «کتاب» طی یک قرن گذشته در منطقه‌ی کوچکی از ایران، یعنی «کمره»<sup>۱</sup> است؛ صد سالی که زمان گذار پرشتاب از مکاتب سنتی و آموزش و پرورش غیررسمی کندآهنگ، متنوع و خلاق، صددرصد با مشارکت مردم و خودیارانه، مصرّ بر کسب توانایی‌های خاص، و رفاقتی، به آموزش و پرورش رسمی تندآهنگ، هماهنگ و یکنواخت، متکی به کمک‌های دولتی (دگریارانه)، مصرّ در رسیدن به مدرک، و رقابتی بوده است.

در قسمت اول این نوشته پس از اشاره به مکاتب و شیوه کار آن‌ها به مرحله گذار از مکتب به مدرسه، افتتاح اولین مدارس، اولین دبیرستان تا اولین دانشکده‌ها اشاره شده است.

در قسمت دوم نوشته یعنی «کتاب» نیز به تأسیس اولین قرائت‌خانه، کتاب‌خانه‌های شخصی روستایی و نقش آن‌ها، کتاب‌خانه‌های عمومی، کرایه کتاب و جراید و رسم اهدا کتاب پرداخته شده است.

# سواد و کتاب در کمره\*

گذار از مکتب‌خانه و قرائت‌خانه به مدرسه و کتاب‌خانه

دکتر مرتضی فراهی

استاد گروه مطالعات فرهنگی دانشکده علوم اجتماعی دانشگاه علامه طباطبائی



فرزندان خود تن به فداکاری‌ها و مشقات بسیار سپرده‌اند. امروز نیز در ایران شاهد این گونه فداکاری‌ها هستیم. تلاش والدین برای تحصیلات فرزندانشان چنان بوده که گویی می‌خواهند فرزند نابینایشان را بینا سازند. مگر نه آن است که در فرهنگ ایرانی «آدم بی سواد کور است»<sup>۲</sup>؟

پیش از این تصور نگارنده بر این بود که فشار برای باسواد کردن کودکان در مدارس جدید در قرن گذشته و به ویژه در سلطنت پهلوی اول از بالا به پایین بوده است. اما مطالعه اسناد به دست آمده نشان می‌دهد دست کم در این منطقه از ایران - و ویژه در چند دهه‌ی اول قرن، این فشار و تقاضا از پایین به بالا بوده و رقابت شدیدی بین روستاها و شهرها و استان‌ها در گرفتن چنین امکاناتی وجود داشته است.

در این مدت، در عین حال شاهد بیشترین رشد باسوادی و افزایش بسیار مدارس و دانشگاه‌ها بوده‌ایم. اما پرسش اساسی این است که آیا این افزایش کمی و این فداکاری‌های خانواده‌ها و مدارس و آموزش دهندگان به نتیجه‌ی مطلوب رسیده است؟ آیا سوادآموزی و مدارس ما توانسته‌اند عشق و علاقه به مطالعه، کتاب و تشنگی

برای آموختن را تشدید کنند؟ و بر کنجکاوی و پرسش‌گری آنان از خود و دیگران بیفزاید؟ و یا این که حاصل این تحصیلات، کرختی ذهن، افول کنجکاوی و پرسشگری و سیری کاذب و بیمارگونه و دلزدگی از دانایی، و ندانستن و ناآگاهی نسبت به ندانستن را - آن چه را که پیشینیان ما «جهل مرکب» نامیده‌اند - به بار آورده است؟

باز می‌توان پرسید، اگر آموزش و پرورش ما نتوانسته لختی و کرختی ذهن کودکان و نوجوانان ما را برطرف سازد، آیا سرعت عمل بدن و چابکی تن را فراهم آورده است؟ آیا مدرسه‌روندگان ما توانایی‌ها و چابکی‌های جسمانی و عضلانی و آمادگی روانی برای کار و تولید و تحرک را کسب کرده‌اند؟ و یا ۱۲ سال و بیشتر بی‌تحرکی در ذهن و تن و روان، دانش‌آموز را آماده ساخته که ۳۰ - ۴۰ سال بعد را نیز روی صندلی کارمندی و یا چیزی شبیه آن سپری سازد؟

و بالاخره این که آیا کاستی‌ها و ناکامی‌ها در مورد مدرسه‌رفتگان امری است جهانی که از ماهیت مدارس نوین برمی‌خیزد، آن چنان که منتقدان مدارس جدید از ژان ژاک روسو تا ایوان ایلیچ، و اورت رایمر، هربرت کول، مارتین کارنوی، پائولو فریره و پی‌یر بوردیو برای مدارس جدید و مدارس جهان سوم مطرح می‌کنند<sup>۳</sup> و یا برخاسته از نوع خاص



جامعه و اقتصاد ما و یا هر دو می باشد؟

البته مقاله حاضر قصد پاسخ گویی به این سؤالات را ندارد اما اشاره به این موضوع و طرح پرسش هایی بنیادی از آن جا لازم بود که رونق ظاهری و کمی مدارس و دانشگاه ها طی هشتاد سال گذشته، ما را به کمی گرایی گول زنده دچار نسازد و جامعه شناسان آموزش و پرورش و دانشمندان و فلاسفه ی تعلیم و تربیت - که البته این آخری یعنی فیلسوف تعلیم و تربیت، در حد حرف هم کمیاب است - را از تفکر در این زمینه باز ندارد و هم مسئولان و برنامه ریزان فرهنگی و آموزشی را به تأمل بیشتری در این امر اساسی وادارد.

برای ورود منطقی به این بحث شاید بیش از هر چیز به تعریف جدید از مفهوم سواد نیازمندیم که برآورنده ی انتظارات امروزین ما و جهان از این اصطلاح باشد.

سواد، دیگر توانایی بالقوه برای خواندن و نوشتن نیست، بلکه توانایی بالفعلی است که بتواند صاحب خود را پیوسته به منطقی فزاینده و حس اخلاقی و زیباشناسی برشونده رهنمون شود.

در روزگار ما سواد، دیگر مهارتی در کنار هزاران مهارت و توانایی اکتسابی نیست، بلکه مادر دیگر توانایی ها و مهم تر از آن رهبر و قطب نمای آن ها و خمیرمایه وحدت بخش همه ی آن توانایی ها، در فراتر رفتن مستمر، هرچند کند آدمی از الزامات خودخواهانه فردی و برخی تحکیمات و قیود فروکشاننده ی فرهنگ مصرفی و جامعه سرمایه داری است. این کار ممکن نیست مگر با آموزش، خودآموزی و مراقبت مداوم و پی گیر مطالعه. و لذا باسوادی که در هر سطح مطالعه را کنار بگذارد سواد را کنار گذاشته است.

عنوان نامتعارف این مقاله نیز تأکید است بر لزوم و وجوب همراهی این دو باهم. به هر حال مطالعه موردی درباره ی «سواد» و «کتاب» در این منطقه ی کوچک می تواند الگو و «روبری» برای کار کردن توصیفی و موضعی در دیگر مناطق ایران باشد و در عین حال برخی ظرایف و مسائل پنهان مربوط به این دو یعنی «کتاب» و «سواد» را در این منطقه و در طول یک قرن گذشته برای خوانندگان و هم چنین پژوهندگان مسایل فرهنگی و برنامه ریزان آموزش و پرورش و تاریخ تعلیم و تربیت و فلسفه و جامعه شناسی آموزش و پرورش، بازگو کرده و روشن کند، شاید جایی مفید افتد.

### گذر آرام از مکتب خانه

چنین به نظر می رسد که عبور از مکتب خانه به مدرسه نسبت به گذر از طب سنتی به پزشکی جدید و با توجه به اسناد بازمانده از برخورد های بین طبیبان سنتی و پزشکان جدید، حداقل در همین منطقه با آرامی و تنش کمتری انجام شده است که باید دلایل آن را در سنخیت بیشتر محتوای دروس مکاتب و مدارس، نسبت به طب ایرانی و جدید، و هم در سنخیت معلمان و مکتب داران اولیه، روابط

استاد و شاگردی مکتب داران و آموزگاران در محیط های کوچک و نیز در وجود قشر مرفه، نسبتاً روشن فکر و بانفوذ تسهیل گری که در این ناحیه وجود داشته است<sup>۴</sup>، جست و جو کرد. هم چنین نبود منع قانونی فعالیت مکاتب را نیز نباید از نظر دور داشت.

حضور باسوادان مذهبی خوشنام و روحانیون محلی پیشرو هم چون شیخ عبدالوهاب مؤمنی<sup>۵</sup>، شیخ فضل الله رجایی فرزند آخوند ملاحسین خوانساری، «و عموی مادر امام خمینی و آیت الله پسندیده و آقانورالدین هندی<sup>۶</sup> و شیخ علیرضا سردمدی<sup>۷</sup> که علاوه بر کار فرهنگی به مداحی اهل بیت (ع) و روضه خوانی نیز می پرداخته است»<sup>۸</sup> و وجاهت دینی و اخلاقی آن ها که مورد وثوق و اعتماد مردم بوده اند، نیز در این عبور آرام و بدون تنش و پذیرش متقابل مکتب و مدرسه بی تأثیر نبوده اند.

میرزا القمان حقیقی که در سال های نخست شروع مدارس دولتی در خمین، مدیر مدرسه و در ۱۳۱۵ رئیس اداره فرهنگ خمین بوده پسر حاج میرزایحیی (شمس الاطباء) نوه میرزامحمد مجتهد خوانساری بوده است.<sup>۹</sup>

گفتنی است که در آمار مربوط به سال تحصیلی ۱۳۰۸-۱۳۰۷ در برابر یک مدرسه دولتی پنج کلاس با ۸۰ دانش آموز، ۶ باب مکتب با ۱۶۰ تن محصل وجود داشته است.

«قابلیت آموزش این مکتب خانه ها در خمین و منطقه به حدی بوده که تا سال ها با وجود تأسیس مدارس و شیوه ی نو تدریس و سوادآموزی دایر بوده اند. و کودکان و جوانان برای یادگیری خواندن و نوشتن بویژه فراگیری خواندن قرآن به مکتب می رفتند. دختران و پسران از سن ۵-۶ سالگی به مکتب خانه یا ملاخانه (Mollāxānā) سپرده می شدند تا نزد ملا یا آخوند و یا ملاماجی (مکتب دار زن) سواد بیاموزند. دختران تنها در حد خواندن یعنی روخوانی و قرائت قرآن درس می گرفتند و نوشتن را به آن ها نمی آموختند. محل ملاخانه اغلب همان منزل مکتب دار بود ولی در پاره ای از دهات کوچک که ملا نداشتند و تعداد بچه ها کم بود خانواده ها توافق می کردند که از دهات بزرگ تر ملا بیاورند. لزوم توافق به این خاطر بود که اهالی می بایست کل مخارج یک سال یا نصف سال را که ملا در ده بود از نظر سکونت، سوخت، خوراک، برف بام و بویژه حق التدریس او را بپذیرند.

حق التدریس ملا در دهات کمره معمولاً ۴ تا ۵ جریب گندم برابر ۲۰ من (۱۲۰ کیلوگرم) بود که هر خانوار که بچه ای در مکتب داشت؛ می بایست سر خرمن به او تحویل دهد... در روستاهای بزرگ (قصبات) حق التدریس برای هر شاگرد، یک بار گندم یا ۱۵ من شاه (۹۰ کیلوگرم) به علاوه یک بار بوته و دو جوال هیمه<sup>۱۰</sup> (himā) بود. و در خمین هر دو شکل نقدی که ماهیانه دو ریال و جنسی یک بار گندم، معمول بود. البته در ایام خاص مانند عید نوروز، عید قربان و غدیر، یا مناسبت های

دیگر [و از آن جمله الحمودی]<sup>۱۱</sup> هدایایی نیز به ملا می دادند. «<sup>۱۲</sup> روش تدریس از ملایی به ملای دیگر متفاوت بود و به تجربیات ملایی و هوشمندی و هم چنین شیوه آموزش خود وی باز می گشت. گاهی دانش آموزان هوشمند در پیش ملایان هوشمند در مدت کوتاهی موفق به سوادآموزی می شدند. شادروان کریم محمودی شاعر محلی ریحان یکی از این مکتب رفته هاست که تنها شش ماه به مکتب رفته است و چندین جا در دیوان شعرش به این موضوع اشاره می کند: «غیر از ششم شصت و سه سال از عمر من بگذشته حال / تحصیل با شب نصف سال، مکتب ولی با خون دل».<sup>۱۳</sup>

وی درباره ی برادرش نیز می نویسد:  
 «مرا بر حال خود بگذار و بگذر  
 شنو اینک حدیثی از برادر  
 ز بعد درس خواندن چند سالی  
 رقم می زد به نستعلیق عالی  
 ترسل خواند و بنوشتی قباله  
 نصاب از حفظ کردی هشت ساله  
 خصوصاً از سیاقی و ریاضی  
 ز صرف و نحو و فعل امر و ماضی»<sup>۱۴</sup>

نمونه ی دیگر این شش ماه مکتب رفته ها، مشهدی اسدالله باقری شمایل کش و نقشه کش قالی رازانی<sup>۱۵</sup> بوده است.<sup>۱۶</sup>

گفتنی است مؤلف خود در اوایل دهه ی ۳۰، چند تابستان را در مکتب خانه ی یکی از آخرین مکتب داران خمین شادروان شیخ یوسف حسنی مشهور به جناب میرزا گذرانده و این شیوه مکتبی را از نزدیک تجربه کرده است.<sup>۱۷</sup> دو مکتب بازمانده تا اواخر دهه ی ۳۰ در خمین دایر بودند و بعد از این تاریخ گاهی نیز در این اواخر مکاتبی تابستانی و موقت وجود داشت که کارکرد آن ها هم چون کلاس های تقویتی امروز بود.

نویسنده کتاب رجال و حاکمان کمره و چاپلق از برخی مکتب داران قدیمی خمین نام می برد. از آن جمله از میرزا محمود ملقب به «افتخار العلما» که در حدود سال های ۱۳۲۲ هـ. ق. در خمین مکتب دار بود، و در غیاب وی در هنگام مسافرت، مادرش که به آخوند معروف بوده و گویا از سواد و معلومات بیشتری نیز برخوردار بوده، عهده دار آموزش نوباوگان مکتبی می شده است.<sup>۱۸</sup>

یکی دیگر از مکتب داران معروف خمین در یک قرن پیش، آخوند ملاابوالقاسم بود که علاوه بر مکتب داری صحاف و خوشنویس هم بوده است.<sup>۱۹</sup>

آیت الله پسندیده نیز در خاطرات دوران کودکی اش از مکتب خانه های خمین در ۱۳۲۳ هـ. ق (یک قرن قبل) چنین یاد می کند: «... آن موقع من ده ساله بودم، و برادرم آقانووالدین هشت ساله بود. در خمین مشغول درس خواندن شدیم. قبلاً در

مکتب خانه ی ملاابوالقاسم درس می خواندیم؛ و بعد آقامیرزا محمود افتخار العلما را به عنوان معلم سرخانه آوردیم که روزها به ما درس می داد، البته سوادش خیلی زیاد نبود... در غیاب او مادرش به ما درس می داد (سواد مادرش از او بیشتر بود). من نزد مادرش، هیئت (نجوم) و حساب می خواندم...»<sup>۲۰</sup>

### مدارس نوین

بنابر برخی شواهد و دلایلی که پیش از این یاد شد، وجود روحیه مشارکتی و خودیاری سنتی در امر آموزش اطفال در ایران از سویی و وجود قشر قابل ملاحظه ی نسبتاً روشنفکر و مرقه و بانفوذ در خمین، حتی قبل از رواج مدارس دولتی و پیش از سال ۱۳۰۰ هـ. ش یک دبستان جدید غیردولتی (ملی) در خمین به کمک خوانین قلعه تأسیس شده است.

مدارک بازمانده در سازمان اسناد ملی، حاوی نکات ظریفی است. نه تنها روشنفکران و برخی خوانین خمین<sup>۲۱</sup> که اغلب روستاییان کمره نیز با اشتیاق به دنبال آموزش و پرورش نوین بوده اند. چنین به نظر می رسد که در این زمینه جامعه ی ایرانی در این دوران به وفاقی جمعی دست یافته است.

چنین به نظر می رسد نه تنها مردم کمره و شهرهای پیرامون آن که احتمالاً کل ایران کم و بیش در این شور و شوق همراه بوده اند و در حالی که در برابر برخی تغییرات صوری و مقلدانه هم چون تغییر لباس و حجاب به سختی مقاومت می کرده اند، به دنبال تغییرات اصولی و مثبت و خردمندانه بوده اند و آن را در راستای فرهنگ دانش خواهی و کتاب دوستی ایرانی و تعالی کشور می دیده اند.

این استقبال از مدارس نوین را نه تنها در تقاضای دانش آموزان والدین روستایی و شهری آن ها، که در داوطلبی برخی افراد برای تأسیس دبیرستان و دانشکده! نیز می توان درک کرد.

«گفتنی است حدود ده سال پیش از تأسیس مدرسه دولتی در خمین و حدود ۹۰ سال پیش و بین سال های ۱۳۲۹ - ۱۳۳۲ هـ. ق. برابر با ۱۲۸۷ - ۱۲۹۰ هـ. ش. اولین مدرسه به شیوه ی جدید به نام مدرسه «مهدیه» به همت شادروان غلامحسین خان حاج جلال لشکر و میرزا آقاخان صارمی (صارم همایون) پیشکار عبدالله میرزای حشمتی و میرزا باقرخان مستوفی و علی خان سالار محتشم و با کمک مردم تأسیس گردید و اولین شاگردان مدرسه مذکور تا آن جا که شادروان میرزا حسن خان مستوفی کمره ای به یاد داشته است افراد زیر بوده اند:

- آقا سیدروح الله موسوی (امام خمینی ره)

- رضاخان پاک دامن از خوانین دالایی

- علی قلی خان محتشمی فرزند حاج جلال لشکر

- حسین قلی خان همایونی از خوانین قلعه خمین

نمره	محل مدرسه	اسم مدرسه	عده‌ی کلاس	عده‌ی معلمین	عده‌ی شاگردان	ملاحظات
۱	گلیپایگان	مکتب خانه	—	—	۱۱	
۲	خونسار	"	—	—	۱۲	
۳	خمین	"	—	—	۲	
۴	"	مدرسه‌ی صفائییه	۴	۴	۱۸۰	
۵	"	" اسلامی	۳	۲	۴۵	

جدول شماره ۱ - احصائیه‌ی مدارس و مکاتب ولایات ثلاث نمره‌ی (۱۶) ۲۴

شاگرد نیز در مکاتب محلی مشغول به تحصیل بوده‌اند.<sup>۲۵</sup> هم‌چنین در سال ۱۳۰۷ دو دبستان در روستای «قورچی باشی» و «میشیجان»، اولی با ۳۲ شاگرد و دومی با ۳۱ دانش‌آموز گشایش می‌یابد. و بالاخره ۱۴ سال پس از افتتاح دبستان پسرانه در سال ۱۳۱۴ نخستین دبستان دخترانه خمین افتتاح می‌شود. نخستین دبستان‌های کمره با سال تأسیس و تعداد دانش‌آموزان آن‌ها در همان سال عبارتند از:

۱. دبستان پسرانه‌ی خمین، ۱۳۰۰، —.
  ۲. دبستان پسرانه‌ی قورچی باشی، ۱۳۰۷، ۳۲ نفر.
  ۳. دبستان پسرانه‌ی میشیجان، ۱۳۰۷، ۳۱ نفر.
  ۴. دبستان پسرانه‌ی رباط مراد، ۱۳۰۸، ۲۲ نفر.
  ۵. دبستان پسرانه‌ی امیریه (آره)، ۱۳۱۲، ۵۰ نفر.
  ۶. دبستان دخترانه‌ی خمین، ۱۳۱۴، ۶۳ نفر.<sup>۲۶</sup>
- در سرشماری عمومی سال ۱۳۴۵ «از کلیه‌ی افراد هفت سال و بالاتر در شهرستان خمین ۲۳/۴ درصد باسواد بوده‌اند و این نسبت در مردان ۳۸/۱ درصد و در زنان ۸/۷ درصد بوده است»<sup>۲۷</sup> از ۲۳/۴ درصد باسوادان شهرستان خمین ۱۹/۱ درصد افراد فاقد مدرک تحصیلی بوده‌اند و ۵۵/۵ درصد یکی از مدارک اول تا پنج ابتدایی و ۱۴ درصد گواهی نامه ششم ابتدایی داشته‌اند. ۷/۸ درصد گواهینامه اول تا پنجم متوسطه و ۲/۱ درصد دیپلم کامل متوسطه داشته‌اند. این درصد در مورد تحصیلات بالاتر از دیپلم (یک سال و یا بیشتر از کلاس‌های مدارس عالی و دانشکده‌ها) تنها ۰/۳ درصد بوده است.<sup>۲۸</sup>

در همین سال درصد باسوادان در شهرهای همجوار چنین بوده است: «از کلیه‌ی افراد هفت ساله و بالاتر شهرستان گلیپایگان ۳۱/۳ درصد باسواد بوده‌اند. این نسبت در مردان ۴۹/۴ درصد و در زنان ۱۳/۲ درصد بوده است.»<sup>۲۹</sup> «از کلیه‌ی افراد هفت ساله و بالاتر در شهرستان محلات ۳۳ درصد باسواد بوده‌اند و این نسبت در مردان ۵۲ درصد و در زنان ۱۴ بوده است.»<sup>۳۰</sup>

- میرزا حسن خان مستوفی
- میرزا علی خان صابری
- لقمان حقیقی
- حسین جان لوطی باشی (موحدی)
- رحمت‌الله خان کریمی
- محمدرضا خان اشرفی
- محمدخان محتشمی برادر سالار محتشم<sup>۳۱</sup>

در سال‌نامه‌ی وزارت معارف مربوط به سال ۱۲۹۷ هـ. ش علاوه بر مکتب خانه از دو مدرسه صفائییه با چهار کلاس و مدرسه اسلامی با سه کلاس به ترتیب با ۱۸۰ و ۴۵ شاگرد نام می‌برد (جدول ۱). اسنادی از سازمان اسناد ملی ایران در دست است که نشان می‌دهد برخی از خوانین خمین تعهداتی برای کمک به مدارس جدید را تقبل کرده بودند و هم‌چنین دو قبض رسید از اولیای دانش‌آموزان مدارس دولتی در سال ۱۳۰۱ نشان می‌دهد که اولیای کودکان به شیوه خودیاری یا دگریاری<sup>۳۲</sup> به صورت ماهیانه به صندوق این مدارس کمک می‌کرده‌اند.

مبلغ ماهیانه یکی از این قبوض ۴۰۱۰ شاهی (چهار و نیم قران [ریال]) مربوط به محصل کلاس اول و قبض دوم که دارای آرم شیر و خورشید و زیرنویس مدرسه مبارکه دولتی کمره است که گویی به صورت مهر در بالای قبض زده شده است به مبلغ سه هزارشاهی (سه قران [ریال]) می‌باشد و نام پرداخت کننده در هر دو رسید آقا شکرالله است که ممکن است هر دو، یک نفر بوده باشند.

### مدارس دولتی

نخستین دبستان پسرانه‌ی خمین در سال ۱۳۰۰ هـ. ش افتتاح گردیده است و طبق قدیمی‌ترین آماری که در دست است، شاگردان این مدرسه در پنج سال بعد (۱۳۰۵) ۶۶ تن با ۴ آموزگار و در هفت سال بعد ۸۰ نفر بوده است که از این عده ۳۳ نفر در کلاس اول، ۱۵ نفر در کلاس دوم، ۱۵ نفر در کلاس سوم، ۹ نفر در کلاس چهارم و ۸ نفر در کلاس پنجم درس می‌خوانده‌اند. در همین سال ۱۶۰ نفر

ردیف	جمعیت شهر	جمعیت شهرستان	درصد باسوادی جمعیت ۶ ساله و بیشتر	گروه سنی	افراد لازم‌التعلیم		
				۱۴-۶ ساله	۱۵ ساله و بیشتر	نقاط شهری	نقاط روستایی
۱	محلات	۳۴۰۰۴	٪۶۹٫۶	٪۹۵٫۵	٪۶۰٫۷	٪۹۶٫۸	٪۹۳
۲	گلپایان	۶۳۸۵۸	٪۶۷٫۴	٪۹۶٫۶	٪۵۷	٪۹۷٫۴	٪۹۵٫۸
۳	قم	۴۷۷۹۴۵	٪۶۷٫۲	٪۹۱٫۵	٪۵۶٫۵	٪۹۱٫۸	٪۸۹٫۹
۴	خوانسار	۳۲۰۶۰	٪۶۶٫۲	٪۹۶٫۳	٪۵۵٫۲	٪۹۸٫۲	٪۹۵
۵	دلیجان	۲۷۴۳۲	٪۶۵٫۲	٪۹۵٫۷	٪۵۳٫۹	٪۹۵٫۸	٪۹۵٫۶
۶	خمین	۸۷۳۹۰	٪۶۳٫۲	٪۹۴٫۳	٪۴۸٫۵	٪۹۶٫۳	٪۹۳٫۴
۷	ساوه	۱۴۷۹۴۱	٪۶۱	٪۹۱	٪۴۸٫۷	٪۹۴٫۲	٪۸۸٫۹
۸	آشتیان	۱۷۲۳۷	٪۶۰٫۳	٪۹۴٫۷	٪۴۶٫۴	٪۹۶٫۸	٪۹۴٫۲
۹	تفرش	۵۴۷۶۵	٪۵۷٫۱	٪۹۱٫۳	٪۴۲٫۴	٪۹۸٫۴	٪۹۰٫۳
۱۰	الیگودرز	۱۷۲۲۵۸	٪۴۹٫۴	٪۷۳٫۵	٪۳۷٫۳	٪۹۲٫۸	٪۶۷٫۵

جدول شماره ۲- مقایسه‌ی میزان و ویژگی‌های باسوادی جمعیت شهرستان خمین و چند شهر همجوار در سرشماری عمومی ۱۳۶۵

### مدارس اولیه، کانون‌های فرهنگی

برخی اسناد به‌جای مانده نشان می‌دهد که مدارس نوین در دهه‌های اول تأسیس، کانون‌های فرهنگی، فکری و هنری شهر بوده و نسبت به امروز از شأن و موقعیت بالایی برخوردار بوده‌اند. و از آن‌جا که مدارس به‌طور نسبی محل تجمع باسوادترین افراد محل و مهاجرین باسواد مرکز و مناطق دیگر ایران بوده است، طبیعتاً محل تجمع و بروز گرایش‌های مختلف فکری، سیاسی و هنری نیز بوده است.

در عکسی مربوط به حدود ۶۰ سال پیش و از اولین دبیران دبیرستان خمین به نام‌هایی نظیر: شعبانعلی رنگچی، یوسف نظرزاد، غلامحسین نیزاری، قارقلیطی کوچک و قارقلیطی بزرگ برمی‌خوریم که نشان می‌دهد، اغلب دبیران اوایل تأسیس دبیرستان در خمین از مناطق دیگر ایران بوده‌اند. بارزترین بروز این گرایش‌ها - در اسناد به‌جای مانده - مربوط به اوایل دهه‌ی ۳۰ در زمان نخست‌وزیری دکتر محمد مصدق و در پشتیبانی از برنامه‌های اصلاحی وی بوده است. مؤلف خود در حدود نیم‌قرن قبل شاهد تظاهرات و حرکت منظم دانش‌آموزان دبستان عنصری با پرچم‌های کوچک و کاغذین در دست و با پول‌های اندکی که از پدرانشان گرفته بودند، در معیت آموزگاران، روان برای خرید اوراق قرضه ملی به سمت بانک ملی بوده است.

پژوهشگر جوان و مستعد، آقای محمدعلی آیت نیز در این زمینه می‌نویسد: «تعداد زیادی از تلگراف‌ها متعلق به دانش‌آموزان مدارس شهر است. حجم زیاد تلگراف‌ها از سوی این قشر حاکی از شعور سیاسی بالا و در صحنه بودن آن‌هاست. دانش‌آموزان ضمن اعلام حمایت از دولت، وجوه اندک خود را نیز در اختیار دولت قرار دادند

در سرشماری آبان‌ماه ۱۳۵۵ از جمعیت شش‌ساله و بیشتر شهرستان خمین، ۴۳/۹ درصد باسواد بوده‌اند.<sup>۳۱</sup> آمارهای مربوط به سرشماری عمومی سال ۱۳۶۵ هم نشان می‌دهد که درصد باسوادان شهرستان خمین - صرف‌نظر از شهرستان اراک - نسبت به دهه‌ی پیرامون، در درجه‌ی ششم و پس از شهرستان‌های محلات، گلپایگان، قم، خوانسار و دلیجان واقع شده است (جدول شماره ۲) که احتمالاً این پس‌افتادگی با درجات کمتری هنوز هم ادامه دارد.

آمارهای باسوادی نشان می‌دهد که درصد باسوادی چه در منطقه و چه در کل ایران به سرعت در حال افزایش بوده است. اکنون پرسش این است که این افزایش کمیت تا چه اندازه همراه با افزایش کیفیت بوده است؟

### تأسیس دبیرستان در خمین

تاکنون اطلاع دقیقی از سال تأسیس اولین دبیرستان در خمین به دست نیامده است. حداقل این است که طبق آمارنامه‌های مربوط به سال ۱۳۱۴ نه تنها در خمین که در گلپایگان که دارای مرکزیت نیز بوده، دبیرستانی وجود نداشته است. هم‌چنین سندی از سال ۱۳۱۴ در دست است که در آن تقاضای صدور امتیاز تأسیس دبیرستان در خمین شده است. هم‌چنین تصویری از دانش‌آموزان کلاس اول دبیرستان خمین در دست است که مربوط به مهرماه سال ۱۳۲۲ می‌باشد. بدین ترتیب احتمالاً تأسیس دبیرستان در خمین می‌بایستی در اواخر دوران پهلوی اول و پیش از جنگ جهانی دوم و به احتمال قوی سال ۱۳۱۸ اتفاق افتاده باشد.<sup>۳۲</sup>

تا سهمی در مبارزه و استقلال اقتصادی کشور داشته باشند.<sup>۳۳</sup> البته باید اشاره کرد این تحرکات بیشتر حاکی از شعور سیاسی بالای آموزگاران و خانواده‌های دانش‌آموزان بوده که در رفتار و گفتار دانش‌آموزان بازتاب یافته است. در کتاب یاد شده (صفحه ۲۳۹)، تصویر تلگراف دبیرستان امیرکبیر، دبستان عنصری، دبستان بوعلی و دبستان دخترانه خمین آمده است.

در عین حال مدارس و به ویژه دبیرستان خمین در دهه‌ی نخست محل فعالیت‌های هنری و ورزشی و پیشاهنگی نیز بوده است. نگارنده باز در نخستین سال‌های دهه‌ی ۳۰ شاهد اجرای نمایش‌نامه‌ای بوده که به وسیله دبیران و دانش‌آموزان دبیرستان خمین اجرا شده است.

### مدارس مذهبی ارامنه کمره

در این جا لازم است که اشاره‌ای نیز به مدارس ارامنه کمره در قرن گذشته داشته باشیم. ارامنه‌ی منطقه اگرچه از نظر تعداد نسبت به جمعیت کمره چندان نبوده‌اند، اما وجود مدارس آن‌ها در ایجاد شوق و شور برای آموختن و برخی نوآوری‌های فرهنگی در منطقه بی‌تأثیر نبوده است.

اولین مدرسه‌ی ارامنه مربوط به ۱۹۰۸ میلادی مطابق با ۱۲۸۷ هـ. ش - یعنی ۹۷ سال پیش - بوده است.

این مدرسه به اعانه و کمک هومانیان توسط اسقف باگرات وارتابت و ارتازاریان که در جلفای اصفهان خلیفه بوده است، پرداخت شده و زمین مدرسه به وسعت سه هزار متر مربع از جانب شادروان حاج عباس خان دالایی اهدا شده است.

علاوه بر زمین، هفته‌ای دو ساعت آب نیز وقف مدرسه بوده و مدرسه دارای سالن تئاتر و صحنه‌ی نمایش و سخن‌رانی و کتاب‌خانه بوده است. هومانیان نیز سالیانه ۲۰۰ تومان از روسیه برای مخارج مدرسه پول می‌فرستاده که این پول با روی کارآمدن بلشویک‌ها در روسیه قطع شد.

در این مدرسه، دروس عمومی و مذهبی تدریس می‌شده است. جنس تخته‌ی سیاه مدرسه از سنگی سیاه و نرم به نام ترتاکار (Tertak'ar) بوده است که در داخل قاب چوبی کار گذاشته شده بود و هر محصل نیز برای خود لوحی کوچک از همین سنگ داشت. حقوق معلمان را خلیفه‌گری می‌پرداخت و خرج آن‌ها را روستاییان به عهده می‌گرفتند.

والدین هر کودکی که غسل تعمید می‌گرفت، یک ریال و هر جوانی که ازدواج می‌کرد، ۵ ریال به نفع مدرسه پول می‌پرداخت، ولی اغلب مردم بیشتر از این مبلغ را نیز می‌پرداختند.

در سال ۱۹۱۳، نمایش‌نامه‌ی پیرم‌خان بر روی صحنه آورده شد. هم‌چنین تئاتری به نام «آئوش» که نمایش‌نامه‌ی مشهور ارمنی بوده، اجرا می‌شده است.

در سال‌های نخست، بازی کردن دختران را در نمایش عیب می‌دانسته‌اند، ولی بعدها دختران نیز در نمایش شرکت می‌کرده‌اند. مدرسه لیلان در حدود سال‌های ۱۹۵۳ به مدرسه دولتی تبدیل می‌شود.<sup>۳۴</sup> افزون بر این مدرسه، روستاهای ارمنی نشین قورچی باشی، چهارطاق، کندا، قلعه بالای قورچی باشی، داودآباد، حاجی‌آباد، دره شوی و نصرآباد نیز دارای مدرسه مذهبی بوده‌اند (جدول شماره ۳).



## کتاب و عطش خواندن

اگرچه مؤلف بر پایه کارهای میدانی کیفی و ژرفانگر خود بر این باور است که نهضت سوادآموزی به معنای عام آن در اوایل قرن حاضر در ایران با تشنگی و عطش کتاب خوانی و قرائت همراه بوده است، اما پیش از این تصور می‌کرد که شروع کار کتاب‌خانه‌های خمین می‌بایستی از اواسط دهه ۴۰ بوده باشد. اما یافتن اسنادی مربوط به قرائت‌خانه‌ای از ۱۳۰۵ وی را شگفت‌زده کرد. این اسناد نشان می‌دهند که تأسیس قرائت‌خانه در قصبه‌ی خمین آن روزگار هم آغاز با شروع مدارس جدید بوده است و این موضوع باز هم نشان داد که اغلب پدیده‌های اجتماعی کهن‌تر از آن‌اند که تصور می‌شوند.

## قرائت‌خانه

نخستین سند موجود درباره‌ی وجود قرائت‌خانه در خمین مربوط به سال ۱۳۰۵، حدود ۸۰ سال پیش با امضای لقمان حقیقی است. اما به درستی معلوم نیست که این محل تنها برای قرائت روزنامه‌ها و مجلات بوده و یا شامل کتاب هم می‌شده است؛ که حداقل اولی آن مسجل است.

در این سند تقاضای مجله‌ی تعلیم و تربیت برای قرائت‌خانه شده است. در ضمن این نامه به این موضوع اشاره دارد که این قرائت‌خانه با همت جمعی از معارف پروران و با اجازه‌ی وزارت معارف تأسیس

شده است. لذا در این جا نیز دیده می‌شود که هم چون تأسیس اولین مدارس در خمین مردم پیش‌تر از دولت و شایق در مشارکت در امر دانش‌اندوزی و مطالعه بوده‌اند.

در هامش نامه، دستور فرستادن مجله برای این قرائت‌خانه صادر شده است. مکاتبه‌ی دیگری نیز در قبول این درخواست و فرستادن یک دوره از مجله و شماره‌های بعدی موجود است.

سرنوشت این قرائت‌خانه نیز معلوم نیست. هم‌چنین این موضوع که آیا قرائت‌خانه ضمیمه‌ی مدارس جدید بوده یا در مکانی مستقل وجود داشته است، و این که معارف پروران خمین تا کی هزینه‌های این قرائت‌خانه را تحمل کرده‌اند، روشن نیست. گفتنی است در یک دهه قبل و دو دهه‌ی بعد از انقلاب مشروطیت (۱۳۲۴ هـ. ق)، گسترش چشم‌گیر تعداد جراید و مجلات و اقبال عمومی به آن‌ها منجر به تأسیس تعداد زیادی قرائت‌خانه در ایران شده است که اولین آن‌ها در رشت در ۱۳۱۶ هـ. ق (۱۱۰ سال قبل) و دومین آن‌ها در شیراز در همان سال و سومین آن در تهران در ۱۳۱۷ هـ. ق (۱۰۹ سال پیش) بوده است.<sup>۳۵</sup>

«در مجموع، قرائت‌خانه‌ها را می‌باید یادگاری از انقلاب فرهنگی مشروطیت قلمداد کرد.»<sup>۳۶</sup> می‌توان گفت استقبال شهرستان‌های ایران از قرائت‌خانه بین سال‌های ۱۳۱۵ هـ. ق تا ۱۳۳۹ نسبت جمعیت بارها بیش از پایتخت نشینان بوده است.

ردیف	نام آبادی	نام دهستان	جمعیت						نام		
			خانوار	مرد	زن	جمع	دانش‌آموزان پسر	دانش‌آموزان دختر		جمع	معلمین
۱	لیلان		۱۷۳	۵۰۲	۴۰۹	۹۱۱	۱۱۸	۲۵	۱۴۳	۴	۱۹۰۸ م. (۱۲۸۷)
۲	قورچی‌باشی	دالایی	۶۵	۲۲۲	۱۹۹	۴۲۱	۵۰	۱۲	۶۲	۱	؟
۳	چهارطاق	دالایی	۶۵	۲۰۵	۱۷۷	۳۸۲	۸	۸	۴۴	۲	؟
۴	کندلر (کندا)	دالایی	۶۸	۱۸۲	۱۹۰	۳۷۲	۴۰	۶	۴۶	۱	؟
۵	قلعه بالای قورچی‌باشی	دالایی	۲۳	۷۶	۸۲	۱۵۸	۲۰	—	۲۰	۱	؟
۶	داودآباد (ذوت‌آباد)	دالایی	۵۲	۱۴۵	۱۳۱	۲۸۶	۳۸	۵	۴۳	۱	؟
۷	مزارحسین	دالایی	۱۳	۴۵	۳۶	۸۱	۱۳	—	۱۳	۱	؟
۸	حاجی‌آباد	دالایی	۱۳	۴۵	۳۴	۷۹	۱۰	—	۱۰	۱	؟
۹	دانیان	دالایی	۵	۱۹	۱۲	۳۱	—	—	—	—	—
۱۰	مزرا	حمزه‌لو	۳۰	۱۰۰	۱۰۰	۲۰۰	۲۸	۷	۳۵	۱	؟
۱۱	دره‌شور (دره‌شوی)	حمزه‌لو	۲۳	۲	۶۷	۱۵۹	۲۸	—	۲۸	۱	؟
۱۲	اسدآباد	رستاق	۲	۵	۱۱	۱۶	—	—	—	—	—
۱۳	نصرآباد	جاپلق شرقی	۵۲	۱۷۱	۱۵۸	۳۲۹	۴۳	۱۳	۵۶	۱	؟
۱۴	کجارستان (آرته‌چمن)	جاپلق شرقی	۴۰	۱۲۵	۱۳۸	۲۶۳	—	—	—	—	—
*	جمع	—	۶۱۴	۱۸۶۴	۱۷۴۴	۳۶۰۸	۳۸۰	۶۳	۴۴۴	۱۵	—

جدول شماره ۳- آمار جمعیت و مدارس مذهبی ارامنه‌ی کمره در سال ۱۹۳۹ (۱۳۱۸ هـ. ش.).



گفتنی است که در کتاب «قرائت‌خانه‌های ایران از آغاز تا سال ۱۳۱۱ شمسی»، که اخیراً به چاپ رسیده، نامی از قرائت‌خانه‌ی خمین به میان نیامده است. در ضمن در این کتاب نامی هم از قرائت‌خانه‌های احتمالی گلپایگان، خوانسار، محلات، ساوه و حتی از عراق (اراک) نیز برده نشده که قابل تأمل است.

### کتاب‌خانه‌های عمومی

شروع کار کتاب‌خانه‌های عمومی در خمین به درستی معلوم نیست. اما نگارنده در اوایل دهه‌ی ۴۰ کتاب‌خانه‌ی عمومی کوچکی را به خاطر دارد که در بالاخانه‌ای در میدان ششم بهمن سابق و به مدیریت آقای خوشنویسان تأسیس شده بود که بعداً به ساختمان نوساز یک طبقه‌ای در ابتدای جاده‌ی گلپایگان و محلی به نام «ریگینه» منتقل گردید.

در طرح آمارگیری جامع فرهنگی کشور، تعداد کتاب‌خانه‌های کل استان، ۲۸۱ باب بوده که ۳۶ باب آن متعلق به شهرستان خمین می‌باشد. از این نظر شهرستان خمین در استان پس از شهرستان اراک و ساوه و نفرش قرار دارد (جداول شماره ۴ و ۵).

از تعداد ۲۶ باب کتاب‌خانه، شش کتاب‌خانه عمومی (شهری)، یک کتاب‌خانه تخصصی، یک کتاب‌خانه کودکان و نوجوانان، ۱۳ کتاب‌خانه روستایی، چهار کتاب‌خانه متعلق به مدارس و یک کتاب‌خانه متعلق به مسجد بوده است (همان جداول).

### کتاب‌خانه‌ی کانون پرورش فکری کودکان و نوجوانان

کتاب‌خانه‌ی کانون پرورش فکری ویژه‌ی کودکان و نوجوانان در عمارتی نوساز در محل پارک ملی سابق و در کنار ساختمان شیر و خورشید سرخ در اردیبهشت ماه ۱۳۴۶ افتتاح شد و در اواخر دهه‌ی ۴۰ دارای کتاب‌های متنوع و مفیدی بود. آمارهای اخیر نشان می‌دهد، پس از حدود ۴۰ سال، هنوز همین یک کتاب‌خانه کودک و نوجوان در شهر خمین وجود دارد و با تأسف بسیار و شگفتی می‌بینیم، در شهرستانی با ۱۱۷۵۹۹ نفر جمعیت، و شهر خمین با ۵۶۳۳۵ نفر جمعیت، ۳۸ در سال ۱۳۷۵ و با جمعیت جوان، این کتاب‌خانه تنها ۵۳۱ عضو داشته است. ۳۹ این در حالی است که آخرین آمارها نشان می‌دهد که تعداد محصلین شهرستان خمین ۲۹۸۹۴ تن می‌باشند؛ یعنی از حدود هر ۵۶ دانش‌آموز شهرستان، تنها یک دانش‌آموز و کمتر از دو درصد عضو این کتاب‌خانه‌اند. خانواده‌ها و آموزگاران دل‌سوز باید بدانند که این خشت اول خوبی نیست. اگرچه می‌دانم با این همه خردجال! به تنهایی از دست آن‌ها نیز کار چندانی ساخته نیست. اما در این مورد هم چون موارد دیگر، کاری اندک نیز، بسیار مهم است.

### کتاب‌خانه‌های شخصی

چنین به نظر می‌رسد که در خمین عنایت به کتاب نسبتاً بیشتر

مناطق / شهرستان‌ها	کتابخانه‌ها	مطبوعات و نشریات	واحد‌های هنری (اماکن)	واحد‌های دینی (اماکن)	واحد‌های سیاحتی و دینی (اماکن)	واحد‌های ورزشی (اماکن)	واحد‌های مدیریت فرهنگی (اماکن)
کل استان	۲۸۱	۲۸۶	۱۱۵	۲۶۵۱	۷۸۵	۲۱۷	۸۲
مرکز استان	۶۳	۱۶۸	۳۸	۱۵۱	۱۹۲	۹۵	۳۳
سایر شهرها	۱۰۰	۱۱۶	۷۶	۳۷۱	۲۴۵	۹۸	۴۶
مناطق روستایی	۱۱۸	۲	۱	۲۱۲۹	۳۴۸	۲۴	۳
آشتیان	۱۴	۸	۱	۹۲	۶	۷	۳
اراک	۱۰۵	۷۶۹	۴۴	۸۳۵	۲۲۰	۹۷	۳۷
نفرش	۲۹	۲۱	۵۱	۳۴۹	۱۲۶	۱۵	۸
خمین	۲۶	۳۱	۸	۳۲۸	۶۱	۱۶	۱۵
دلیجان	۲۱	۱۰	۱	۸۲	۲۰		۳
ساوه	۳۶	۳۶	۵	۴۳۵	۲۵۴	۳۳	۹
سریند	۲۵	۶	۳	۴۲۱	۶۱	۳۷	۳
محلات	۲۵	۵	۲	۱۰۹	۳۷	۱۲	۴

جدول شماره ۴ - واحد‌های فرهنگی استان مرکزی به تفکیک مناطق و شهرستان‌ها

از روزنامه بوده است. افزون بر این که تنها شهریان به روزنامه‌ها دست‌رسی سریع داشته‌اند اما کتاب مورد توجه روستاییان - حتی بی‌سوادان - نیز بوده است. چرا که بی‌سوادان ما در گذشته اگرچه کتاب‌خوان نبوده‌اند، اما غالباً کتاب‌شنو(!) و گاه عاشق کتاب بوده‌اند! و جای تأسف است که امروزه باسوادان ما غالباً نه کتاب‌خوان هستند و نه کتاب‌شنو.<sup>۴۱</sup>

در اغلب خانه‌های مردم «اندک باسواد» شهر و ده، در نیم‌قرن قبل علاوه بر کلام‌الله مجید، کتاب‌هایی نظیر نهج‌البلاغه، مفاتیح‌الجنان، رساله‌های عملیه، دیوان‌های شعر به‌ویژه شاهنامه‌ی فردوسی، کلیات و یا حداقل غزلیات حافظ، گلستان و بوستان سعدی، رباعیات باباطاهر و خیام، مثنوی مولوی و داستان‌هایی نظیر الف و لیل (هزار و یک‌شب)، کلیله و دمنه، حیدرنامه، امیرارسلان، حسین‌کرد شبستری، سلیم‌جواهری، قصص‌الانبیاء، تعزیه‌نامه‌ها، اسکندرنامه، نسیم‌شمال، دیوان پروین‌اعتصامی، نصاب‌الصبیان و... یافت می‌شد. اما در خانه‌ی پرسوادان و خواص، جایگاه و تنوع کتاب‌ها بیش از این بود که اشاره شد.

افزون بر این، گاه در روستاها کتاب‌های نادر نیز دیده می‌شد. برای نمونه نگارنده در سال ۱۳۴۷ هنگامی که برای پژوهش بر روی کبوترخانه‌های و رآباد در منزل روستایی باسواد، با تجربه و هوشمندی از دوستان هم‌دوره‌ای سربازی پدرم در

روستای و رآباد خمین مهمان بودم، به کتاب‌های تاریخی نادری برخوردیم و از آن میان کتاب «قیام کلنل پسیان»<sup>۴۲</sup> را طبق رسمی که به آن اشاره خواهیم کرد، به امانت گرفتیم.<sup>۴۳</sup>

در همین سال باز در همین روستا و در بالاخانه‌ی خشت و گلی مرحوم آیت‌الله محمدباقر کمره‌ای که با حصیر کهنه‌ای فرش شده بود، کتاب‌های جلد چرمی عربی و فارسی بسیاری را دیدم که همه طاقچه‌ها و رف‌ها را پر کرده بودند و بخشی نیز روی زمین و حصیر قرار داشتند. البته دست‌های پرپینه و از پافتادگی وی از این کتاب‌خانه هم شگفت‌آورتر بود. شادروان آیت‌الله کمره‌ای «اولین مدرسه‌ی روستایی زادگاه خود را در سال ۱۳۲۵ هـ. ش به نام دبستان مولوی و رآباد بنیان نهادند و خود شخصاً برای احداث آن به کار مشغول شدند.»<sup>۴۴</sup>

وجود این کتاب‌خانه‌های شخصی حتی به تعداد بسیار کم در خانه‌های روستایی از آن نظر مهم بوده‌اند که کتاب نیز مانند بسیاری از اشیاء و کالاهای دیگر در روستاها و حتی شهرهای ایران، دائماً قرض گرفته می‌شدند و لذا کتاب‌های یک روستا دائماً و به‌ویژه هر پاییز و زمستان، دست به دست می‌گشتند؛ با این تفاوت که پس دادن کتاب به اندازه‌ی اشیاء و کالاهای دیگر خیلی هم واجب به نظر نمی‌رسید.<sup>۴۵</sup> بگذریم که در سال‌های آخر دبستان و اول دبیرستان از یکی از هم‌کلاس‌هایم که از نوادگان ناظم‌التجار بود، کتاب‌هایی نظیر کنت‌مونت کریستو<sup>۴۶</sup> و اسکندرنامه و هزار و یک

مناطق / شهرستان‌ها	تعداد کل	کتابخانه عمومی (شهری)	کتابخانه تخصصی	کتابخانه کودکان و نوجوانان	کتابخانه روستایی	کتابخانه مدارس	کتابخانه مساجد
کل استان	۲۸۱	۴۰	۲۶	۹	۱۰۵	۶۷	۳۴
مرکز استان	۶۳	۴	۱۳	۳	۲۸	۱۵	
سایر شهرها	۱۰۰	۳۴	۱۱	۶	۳۸	۱۱	
مناطق روستایی	۱۱۸	۲	۲	۰	۱۰۵	۱	۸
آشتیان	۱۴	۱	۱	۴	۶	۴	۲
اراک	۱۰۵	۱۱	۱۴	۱	۲۹	۲۹	۱۸
تفرش	۲۹	۱	۲	۱	۱۹	۴	۲
خمین	۲۶	۶	۱	۱	۱۳	۴	۱
دلیجان	۲۱	۲	۳	۱	۹	۴	۲
ساوه	۳۶	۷	۲	۱	۱۲	۱۰	۴
سربند	۲۵	۸	۲	۱	۱۱	۱	۳
محلات	۲۵	۴	۱	۱	۶	۱۱	۲

جدول شماره ۵ - کتابخانه‌های استان مرکزی به تفکیک مناطق و شهرستان‌ها

شب و... را شبی ده شاهی برای مطالعه کرایه می کردم، ولی این امر استثنایی بود. اگرچه کرایه‌ی کتاب در دهه‌ی بیست توسط یک کتاب‌فروشی در خمین تأیید شده است.<sup>۴۷</sup>

آقای سمیعی نیز در کتاب «رجال و حاکمان کمره و چاپلق» درباره‌ی کتاب‌خانه‌ی شیخ عبدالرحمن برفیانی - که البته ممکن است کمی هم مبالغه‌آمیز به نظر برسد - می‌نویسد: «مرحوم شیخ عبدالرحمن دارای کتاب‌خانه‌ی بس وسیعی بود، که شامل ده هزار جلد کتب خطی و چاپی بوده است. پشت جلد هر کدام از آن‌ها نوشته بود که «وقف است». هنگامی که شیخ عبدالرحمن در راه کربلا وفات یافت، کتاب‌خانه‌ی ایشان بلااستفاده ماند تا این که حاج آقا رضای برفیانی، یکی از علمای ساکن برفیان از آیت‌الله شیخ عبدالکریم حائری یزدی که در آن زمان ساکن اراک بود، درباره‌ی کتاب‌ها کسب تکلیف می‌کند و در ضمن متذکر می‌گردد که فرزندان مرحوم شیخ عبدالرحمن واجب‌الزکاة هستند. آقای حائری دو نفر روحانی به‌عنوان نماینده‌ی خود به برفیان<sup>۴۸</sup> فرستاد و آن‌ها پس از ملاحظه‌ی کتاب‌ها تعدادی از آن‌ها را بار چند رأس الاغ کرده، و به اراک بردند؛ و بقیه‌ی کتاب‌ها را اجازه دادند که برای امرار معاش فرزندان شیخ عبدالرحمن به فروش رسانند.<sup>۴۹</sup> از آن‌جا که وارد کردن کتاب‌خانه‌های شخصی، در چنین مقوله‌ای تازگی دارد و از سوی دیگر تصور ما از کتاب‌خانه‌ی شخصی یک روستایی باسواد مکتب‌خانه‌ای اندک، و نوع کتاب‌های آن ممکن است کمی غریب باشد. در این‌جا به نمونه‌ای از کتاب‌خانه‌ی کوچک از روستای نصرآباد دهستان آشناخور خمین بسنده می‌کنیم.

روستای نصرآباد در یک و نیم کیلومتری شرق قلعه‌ی آشناخور

واقع شده است و ۷۵ خانوار و در حدود ۴۰۰ نفر جمعیت دارد. حاج علی محمد قاسمی اصالتاً باباقله‌ای است. باباقله روستایی در یک فرسنگی شمال نصرآباد است. باباقله برخلاف اغلب روستاها، گویی در چاله‌ای استوار شده است و از چهار سمت تا بالای سر روستا نرسی، آن را نمی‌بینی؛ و به همین دلیل هم ضرب‌المثلی دارند که: «اگر فضول نبود شاه، از کجا می‌دانست باباقله کجاست؟»

وی در حدود ۷۵ سالی عمر دارد و چند سالی در مکتب‌خانه درس خوانده است. عناوین کتاب‌های فعلی وی در فروردین ماه ۱۳۸۳، ۲۰۶ جلد بوده است. البته ایشان به دلایلی تعداد ۲۰۰ عنوان از کتاب‌هایش را در پاییز ۱۳۸۲ فروخته است.

### کتاب‌فروشی

بنابر پژوهش آقای سرافرازی که باید منتظر مستندات آن بود، بنیاد نخستین کتاب‌فروشی خمین به ۱۳۰۸ باز می‌گردد. در ۱۳۲۰ تعداد آن‌ها به سه باب و بالاخره در ۱۳۳۰ تعداد آن‌ها پنج باب بوده است.<sup>۵۰</sup> هر چند که دو سند از سفارش و خرید کتاب قبل از این تاریخ در دست است که معلوم نیست محل خریداری آن‌ها کجاست.

بنابر مصاحبه‌ی نگارنده، در دهه‌ی ۲۰ یک کتاب‌فروشی در آخر بازار یهودی‌ها وجود داشته که به فروش کتاب‌های درسی، رسم‌الخط و کتاب‌های غالباً مشهور و محدود مذهبی و داستان‌ها و دیوان‌های شعر ایرانی و احتمالاً کتاب‌های دیگر می‌پرداخته است و مدیر آن شادروان اسدالله شمس‌ی بوده است.<sup>۵۱</sup>

نگارنده در دهه‌ی ۳۰ به خاطر دارد که نام کتاب‌فروشی بهشتی

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی



## اهدای کتاب

اهدای کتاب، رسم بسیار پسندیده‌ای است که متأسفانه هنوز جایگاه خود را در میان هدیه دادن‌های بسیار ایرانیان بازیافته است. درحالی‌که به خاطر ماهیت کتاب، یکی از پایدارترین و به‌یادماندنی‌ترین هدایای ممکن است؛ به‌ویژه آن‌که با شناخت علائق هدیه‌گیرنده همراه باشد.

یکی از نخستین مدارکی که درباره‌ی اهدای کتاب در منطقه به‌جای مانده است، یک جلد کتاب مثنوی است که از جانب امیرمفخم بختیاری در حدود ۸۰ سال قبل به شیخ الاسلام پشتکوهی اهدا شده و پشت جلد آن آمده است. «به عرض عالی می‌رساند، این کتاب مثنوی را برای شما فرستادم، انشاءالله مبارک می‌باشد. امضا امیرمفخم». در بالای صفحه نیز با خطی خوش نوشته شده است، این کتاب را جناب مستطاب امیرمفخم مرحمت فرمودند به شیخ الاسلام.

مؤلف خود ۴۲ سال پیش، دو کتاب از سوی دو هم‌کلاسی کتاب‌خوان و اهل فضل ولایتی خویش هدیه گرفته است. یک جلد کتاب «خیام و سهیلی»<sup>۵۳</sup> از جناب علیرضا قنبری و یک جلد «دیوان پروین اعتصامی»<sup>۵۴</sup> از جناب آقای حسین حدادی. یادشان به‌خیر و عمرشان دراز باد.

## روزنامه و روزنامه‌فروشی

شواهدی در دست است که نشان می‌دهد، فرستادن روزنامه‌ها به شهرها و از آن جمله خمین، بیشتر از طریق پست‌خانه‌ها انجام می‌شده است. سیدمحمد کمره‌ای در «روزنامه‌خاطرات» خود، چندبار به فرستادن روزنامه و جراید و از آن جمله به خمین اشاره می‌کند: «به میدان توپ‌خانه رفته، روزنامه‌ی رهنما که قبایح عملیات رکن‌الممالک را [در]با[ره‌ی] سخن‌خوارگی کمره نوشته شده بود، برای آقای نجفی [به] کمره فرستادم.»<sup>۵۵</sup>

«... و عصر احمد با دو جریده ایران به جهت کمره همه را پست‌خانه برده و گوشت گرفته آمده.»<sup>۵۶</sup>

هم‌چنین، رسید مبلغ ۳۷ قران بابت خرید «جریده فریاد» در کمره از جانب شیخ الاسلام زاده به تاریخ ۱۳۰۲ از اداره جریده فریاد در دست است که نشان می‌دهد برخی از افراد باسواد و ثروتمند کمره مشترک روزنامه‌ها بوده‌اند.

هم‌چنین پاره‌ای رسید از دهه‌ی ۳۰ از بخش اعلانات «روزنامه کوشش» در دست است که مبلغ هفت قران از جانب آقای محمدباقر اسلامی (شیخ‌الاسلام) به روزنامه جهت اعلان نام خانوادگی در شماره ۷۵ پرداخت شده است که نشان می‌دهد، در آن زمان کسانی در کمره این روزنامه را می‌خوانده‌اند.

در خمین، ضمن اعلام کتاب‌فروشی‌های شهرستان‌ها، پشت برخی کتاب‌های درسی ذکر شده بود. باید اضافه کرد که این کتاب‌فروشی‌ها، هم‌چنان که امروزه نیز قابل مشاهده است، بیشتر لوازم‌التحریر فروش‌هایی هستند که در کنار کار خود، کتاب نیز عرضه می‌کنند. و در میان کتاب‌ها نیز اولویت و اکثریت با کتاب‌های درسی است.

نگارنده در اواخر دهه‌ی ۳۰ و در همه‌ی دهه‌ی ۴۰، آرزوی وجود یک کتاب‌فروشی واقعی در شهر خمین را داشته است. البته مشکل کتاب در شهرهای ما، نه به دلیل عدم عرضه که در نبود تقاضاست، و تقاضا برای کتاب‌فروشی، تقاضا برای خواننده و خریدار کتاب است.

در دوران شش‌ساله‌ی دبیرستان به یاد می‌آورم که همیشه منتظر سید کتاب‌فروش دوره‌گردی بودم که هر چند ماه یک‌بار گذرش به شهر کوچک و گرد و جمع، اما پاکیزه‌ی آن روز خمین می‌افتاد. و در پشت مغازه‌ی بسته‌ای، کتاب‌هایش را از چند جعبه پرتقال بیرون می‌آورد، و بساط کتاب‌فروشی‌اش را پهن می‌کرد. این انتظار و عشق و علاقه‌ی نگارنده به کتاب که هرگز در دوره‌ی دبیرستان سیراب نشد، نشان محدودیت عنوان کتاب‌هایی بوده است که در این دو دهه بر کتاب‌فروشی‌های خمین حاکم بوده است.

شاید بتوان گفت، اولین کتاب‌فروشی نوین خمین که اولاً بیشتر به عرضه‌ی کتاب پرداخته و نه لوازم‌التحریر و ثانیاً پا را از کتاب‌های معمول دهه‌ی ۳۰ و ۴۰ فراتر نهاده است، «کلبه‌ی کتاب» با مدیریت دوست صاحب‌نظر و دوست‌دار خمین و تعلیم و تربیت و آموزش فرزندان این آب و خاک، جناب علی‌محمد سرمدی بوده است. البته روشن‌فکران آن روز شهر نیز از هرگونه کمک، هم به تأسیس و هم به گردش کار این کتاب‌فروشی دریغ نداشتند. آنان غالباً در تهران، خود به گلچین کتاب‌های موجود کتاب‌فروشی‌های جلوی دانشگاه تهران دست می‌زدند و حمل و نقل آن‌ها را تا کلبه‌ی کتاب به عهده می‌گرفتند. این کتاب‌فروشی از سال ۱۳۵۲ تأسیس و تا سال ۱۳۵۵ توانست در تنویر و ترغیب دانش‌آموزان و اهل کتاب خمین ایفای نقش نماید. اما با مهاجرت آقای سرمدی به تهران، کلبه‌ی کتاب تعطیل شد و فکر نمی‌کنم پس از بیش از ربع قرن جای‌گزینی یافته باشد.

در آمارهای مربوط به طرح آمارگیری جامع فرهنگی، تعداد کل کتاب‌فروشی‌های استان مرکزی ۷۵ باب بوده است که از این تعداد ۴۱ کتاب‌فروشی در شهر اراک و ۱۶ کتاب‌فروشی مربوط به خمین بوده است.<sup>۵۲</sup>

گفتنی است که تا اواخر دهه‌ی ۴۰، یک صحافی سنتی نیز در خمین وجود داشت که جنب مسجد جامع و در منزل به صحافی کتب و تجلید مجلدات به شیوه‌ی سنتی می‌پرداخت.

وجود برخی آگهی‌های تجارتي و آگهی‌های فروش و حصر و وراثت در روزنامه‌ی طویل‌الانتشار و پربسامه‌ی «نامه‌ی اراک» نشان می‌دهد که این روزنامه نیز در خمین خواننده و خواننده داشته است.

### خمین و دانشکده

پس از انقلاب اسلامی، به دلایل گوناگون انتظار می‌رفت که خمین به عنوان شهری دانشگاهی و توریستی مورد توجه برنامه‌ریزان در سطح ملی و منطقه‌ای قرار گیرد؛ به ویژه آن‌که شهر اراک به عنوان مرکز استان، به شهری با مرکزیت و تراکم صنعتی مبدل شده بود. اما کندی نسبی رشد فرهنگی در خمین به ویژه پس از انقلاب که هم دلایل تاریخی و هم دلایل مقطعی داشت، سبب شد که برخلاف انتظارات، خمین نه تنها از شهرهای هم سطح خود در مقیاس ملی، حتی در مقیاس منطقه‌ای و استانی نیز از این نظر عقب بماند.

اولین دانشگاهی که با تأخیری ۱۳ ساله پس از انقلاب، در خمین تأسیس شد، دانشگاه پیام‌نور (شعبه خمین) در سال ۱۳۷۰ بود. دانشکده‌ی پرستاری نیز در سال ۱۳۷۶ شروع به کار کرد و بالاخره بعد از اراک، آشتیان، ساوه، محلات، نراق و حتی فرمپین، نوبت به دانشگاه آزاد اسلامی واحد خمین رسید که هنوز آمارهای مربوط به این واحد و نام آن در سال‌نامه‌ی آماری سال

۱۳۸۱ استان مرکزی وارد نگردیده است. ۵۷

شکی نیست که پیشرفت نسبی هر نقطه‌ای از این سرزمین، پیشرفت همگان به شمار می‌آید و موجب مباحثات هر ایرانی است و به همین قیاس، عقب‌ماندگی نسبی هر نقطه‌ای از ایران نیز سبب نگرانی می‌باشد؛ چه در خمین، چه در سیستان و بلوچستان و چه در بشاگرد. چرا که تبعات پس‌افتادگی نیز هم چون اثرات پیشرفت به همان منطقه محدود نمی‌شود و این موضوع حتی در سطح جهانی نیز صادق است.

### زیرنویس

۱. منطقه‌ای در جنوب استان مرکزی و شهرستان اراک و برابر با شهرستان فعلی خمین.
۲. دهخدا، ۱۳۵۲، ج ۱: ۲۳؛ هم‌چنین ن. ک: ضرب‌المثل و اشعار مربوط به علم و قلم در جلد دوم همین کتاب، صفحات ۱۱۱۰ تا ۱۱۱۴، ۱۱۶۵ و ۱۱۶۶.
۳. درباره‌ی منتقدین آموزش و پرورش، چه در مدارس جدید و چه در جهان سوم، ن. ک: - ایلچ، ۱۳۵۹.
- فریره، ۱۳۵۸.
- کارنوی، ولین، ۱۳۶۷.
۴. این قشر شامل عمده مالکان، خرده‌مالکان، تجار شهری و صاحب‌منصبان اداری بوده است.
۵. ن. ک: سمیعی، ۱۳۸۲، ج ۲: ۱۰۱۲.
۶. همان منبع، ج ۱، ص ۵۱۵.
۷. شادروان شیخ‌علیرضا سرمدی، مدیر مدرسه عنصری و در عین حال معلم قرآن آن بوده است. روانش شادباد.
۸. همان منبع، ج ۱، ص ۵۸۹.
۹. همان منبع، ج ۱، ص ۴۲۲.
۱۰. منظور از همه، چوب و یا فضولات خشک شده دام‌هاست که به مصرف سوخت اجاق و تور و کرسی می‌رسیده است.

۱۱. درباره‌ی الحمیدی ن. ک: به همین مقاله و هم‌چنین مقاله آقای علی سیدین با نام «آموزش‌القبای مکتبی در استان مرکزی»، فصلنامه راه دانش، شماره ۳ و ۴ (پاییز و زمستان ۱۳۷۲)، ص ۲۵۱-۲۶۱.
۱۲. سرافرازی، ۱۳۸۲: ۲۳۰ و ۲۳۱.
۱۳. محمودی، ۱۳۴۹: ۲۴۳؛ و ن. ک: همان منبع، ص ۹.
۱۴. همان منبع، ص ۱۰.
۱۵. «ارازان» از روستاهای دهستان رستاق کمه.
۱۶. ن. ک: سمیعی، ۱۳۸۲، ج ۱: ۱۵۲.
۱۷. جناب میرزا از دو پا فلج بود و به کمک دستانش که از دو طرف بر روی زمین و داخل گبوه می‌گذاشت به سرعت حرکت می‌کرد. او نخستین معلول مقتدری بود که می‌دیدم، چگونه نقص بدنی‌اش را با مهارت‌های دیگر جبران کرده است.
۱۸. سمیعی، ۱۳۸۲، ج ۱: ۷۵.
۱۹. همان منبع، ج ۲، ص ۹۷۵.
۲۰. مرادی‌نیا، ۱۳۸۱: ۵۱ و ۵۲.
۲۱. البته برخی شاهزادگان قاجار هم چون امیرحشمت که در کمه املاک داشته‌اند، مخالف تأسیس مدارس در روستاهای خود از جمله میشیجان بوده‌اند و عقیده داشته‌اند، کشاورز زاده‌ای که به مدرسه برود دیگر به دنبال کشاورزی نخواهد رفت (مصاحبه با حاج احمد مستوفی).
۲۲. مصاحبه با حاج احمد مستوفی.



۲۳. درباره‌ی تعریف «خودیاری» و «دگریاری»، شباهت‌ها و تفاوت‌های آن‌ها. ن. ک: مرتضی فرهادی. «گونه‌شناسی یابوری‌ها و یاریگری‌های سنتی در ایران». کیهان فرهنگی، ش ۲، ش ۱۰ (دی‌ماه ۱۳۶۴) و یاد: نامه‌ی علوم اجتماعی. دوره‌ی جدید، ش ۱ (پاییز ۱۳۶۷).

دانشکده‌ی علوم اجتماعی دانشگاه تهران. و یاد: فرهنگ یاریگری در ایران. تهران، ۱۳۷۳، مرکز نشر دانشگاهی.

۲۴. سال‌نامه‌ی وزارت معارف و اوقاف و صنایع مستظرفه، ۱۲۹۷ هـ. ش. ۱۱۰، به لطف دوست پژوهشگر و فاضلم جناب دکتر اقبال قاسمی پویا به این جدول دست یافتیم.

۲۵. وزارت معارف و اوقاف و صنایع مستظرفه، احصائیه معارف و مدارس، سال ۱۳۰۷-۱۳۰۸

۲۶. وزارت معارف و اوقاف و صنایع مستظرفه، سال‌نامه‌ی آمار، ۱۳۱۵-۱۳۱۴، ص ۶۴.

۲۷. سرشماری عمومی آبان‌ماه ۱۳۴۵ (خمین)، «ذ».

۲۸. سرشماری عمومی آبان‌ماه ۱۳۴۵ (خمین)، «ر» و «ز».

۲۹. سرشماری عمومی آبان‌ماه ۱۳۴۵ (گلپایگان و محلات)، «د» و «ذ».

۳۰. سرشماری عمومی آبان‌ماه ۱۳۴۵ (گلپایگان و محلات)، «د» و «ذ».

۳۱. سرشماری عمومی آبان‌ماه ۱۳۴۵ (خمین)، «ذ».

۳۲. مصاحبه با آقای حاج احمد مستوفی به نقل از آقای محمد هندی و آقای محمدی، دبیر زبان دبیرستان پهلوی سابق در اواخر دهه‌ی ۳۰ که در سال ۱۳۲۰ دانش‌آموز کلاس اول دبیرستان بوده است.

۳۳. آیت، ۱۳۸۰: ۲۳۵.

۳۴. مصاحبه با ارامنه‌ی مهاجر به تهران و از آن جمله آقای شاورش قازاریان از ارامنه‌ی لیلانی مهاجر به تهران و پسر کدخدای لیلان.

۳۵. کوهستانی‌نژاد، ۱۳۸۲: ۸ و ۲۰۵.

۳۶. همان منبع. ص ۹.

۳۷. مصاحبه با آقای محمود محمودی، اولین رئیس این کتاب‌خانه.

۳۸. سازمان مدیریت و برنامه‌ریزی استان مرکزی، سال‌نامه‌ی آماری استان مرکزی، ۱۳۸۱، ص ۶۲ و ۶۵.

۳۹. سازمان مدیریت و برنامه‌ریزی استان مرکزی، سال‌نامه‌ی آماری استان مرکزی، ۱۳۸۱، ص ۶۲.

۴۰. سازمان مدیریت و برنامه‌ریزی استان مرکزی، سال‌نامه‌ی آماری استان مرکزی، ۱۳۸۱، ص ۴۷۱.

۴۱. در این باره ن. ک: مقدمه‌ی مفصل نگارنده در کتاب واره.

۴۲. آذری، ۱۳۲۹.

۴۳. حاج حسن کیلی، کشاورزی اهل مطالعه، خردمند و اهل ذوق بود. در تعطیلات نوروز ۱۳۴۷ از بنفشه‌های وحشی که از شهرهای دیگر آورده و کنار جوی باغچه‌اش کاشته بود، برای ما گل بنفشه دم کرد. هم چنین برای امتحان، از خراسان پیاز زعفران آورده بود و در آن سال‌ها در حال تجربه بر روی آن‌ها بود.

۴۴. سمیعی، ۱۳۸۲، ج ۲: ص ۸۳۱.

۴۵. استاد دکتر ناصرالدین صاحب‌زمانی استاد درس بهداشت روانی ما و مجری برنامه‌ی روان‌شناسی رادیو ایران پیش از انقلاب، در حدود چهل سال پیش، مقاله‌ای نوشته بود با عنوان «پدیده‌ی مفت‌خوانی در ایران» و این موضوع را آفتی برای پیشرفت کار چاپ و سرمایه‌گذاری درباره‌ی کتاب دانسته بود. این سخن اگر برای شهرها و روستاهای امروز ما صادق باشد و امری غیرطبیعی، برای وضعیت اقتصادی روستاییان و باسوادان فرودست شهری ما در گذشته امری عادی و در عین حال مفید بوده است.

۴۶. دوما، ۱۳۱۲ ق.

۴۷. نک به کتاب فروشی‌های خمینی در صفحات آینده.

۴۸. یکی از روستاهای دهستان جابلق شرقی خمین.

۴۹. سمیعی، ۱۳۸۲، ج ۱: ۱۶۵.

۵۰. سرافرازی، ۱۳۷۷.

۵۱. مصاحبه نگارنده با معمرین خمین.

۵۲. علی انتظاری، طرح آمارگیری جامع فرهنگی کشور.

۵۳. خیام و سهیلی (مشتتل بر رباعیات حکیم عمر خیام و رباعیات فکاهی مهدی سهیلی). امیرکبیر، تهران، ۱۳۳۴.

۵۴. پروین اعتصامی، قصاید و مثنویات و مقطعات، مطبوعه مجلس، تهران، ۱۳۱۴.

۵۵. کمره‌ای، ۱۳۸۲، ج ۲: ۹۳۳.

۵۶. همان، ج ۱، ۷۶۸.

۵۷. ن. ک: سازمان مدیریت و برنامه‌ریزی استان مرکزی، سال‌نامه آماری استان مرکزی (۱۳۸۱)، اراک، ۱۳۸۲، ص ۳۹۲-۵۵۷.

منابع

۱. آذری، سیدعلی. قیام کلنل محمدتقی خان پسیان. مطبوعاتی صفی علیشاه. تهران. ۱۳۲۹.

۲. آیت، محمدعلی. تاریخ سیاسی-اجتماعی خمین (از صفویه تا انقلاب اسلامی). پیام دیگر. اراک. ۱۳۸۰.

۳. ایلچ، ایوان. مدرسه‌زدایی از جامعه. ترجمه‌ی داور شیخاوندی. بی‌نا. تهران. ۱۳۵۹.

۴. دوما، الکساندر. کنت دومونت کریستو. ترجمه‌ی محمدطاهر میرزا. چاپ سنگی. ۱۳۱۲، هـ. ق.

۵. دهخدا، علی‌اکبر. لغت‌نامه.

۶. امثال و حکم (ج ۱). انتشارات امیرکبیر. تهران. ۱۳۵۲.

۷. سال‌نامه‌ی آماری استان مرکزی (۱۳۸۱). سازمان مدیریت و برنامه‌ریزی استان مرکزی. اراک. ۱۳۸۲.

۸. سرافرازی، رضا. «از خماین تا خمین». فصل‌نامه‌ی راه دانش. شماره ۱۵ و ۱۶. انتشارات انجمن فرهنگی هنری استان مرکزی. پاییز و زمستان ۱۳۷۷.

۹. \_\_\_\_\_ «الفبا، از مکتب تا مدرسه (مکتب‌خانه‌ها و آموزش الفبای مکتبی در کمره)». فصل‌نامه‌ی راه دانش. شماره‌ی ۱۹ و ۲۰. انتشارات انجمن فرهنگی هنری استان مرکزی. بهار ۱۳۸۲.

۱۰. سرشماری عمومی آبان‌ماه ۱۳۴۵ (خمین).

۱۱. سرشماری عمومی آبان‌ماه ۱۳۴۵ (گلپایگان و محلات).

۱۲. سرشماری عمومی نفوس و مسکن مهرماه ۱۳۶۵ (شهرستان‌های محلات، گلپایگان، قم، خوانسار، دلجان، خمین، ساوه، آشتیان، تفرش و الیگودرز).

۱۳. سمیعی، عزیزالله. رجال و حاکمان کمره و جابلق (ج ۱ و ۲). اراک. ۱۳۸۲.

۱۴. سیدین، علی. «آموزش الفبای مکتبی در استان مرکزی». فصل‌نامه‌ی راه دانش. شماره‌ی ۳ و ۴. انتشارات انجمن فرهنگی هنری استان مرکزی. پاییز و زمستان ۱۳۷۲.

۱۵. طرح آمارگیری جامع فرهنگی کشور.

۱۶. فرهادی، مرتضی. فرهنگ یاریگری در ایران، مرکز نشر دانشگاهی. تهران. ۱۳۷۳.

۱۷. \_\_\_\_\_ نامه کمره (ج ۱). انتشارات امیرکبیر. تهران. ۱۳۶۹.

۱۸. \_\_\_\_\_ «شهرستان محلات، کانون تاریخی با جاذبه‌های بسیار در پیرامون اراک». فصل‌نامه‌ی راه دانش. شماره‌ی ۱ و ۲. انتشارات انجمن فرهنگی هنری استان مرکزی. بهار و تابستان ۱۳۷۴.

۱۹. فریره، پائولو. آموزش ستمدیدگان. ترجمه‌ی احمد بیرشک و سیف‌الله داد. انتشارات خوارزمی. تهران. ۱۳۵۸.

۲۰. کلارنوی، مارتین و لوین، هنری ام. بن‌بست‌های اصلاحات آموزشی. ترجمه‌ی محمدحسین امیرتیموری. نشر راز. تهران. ۱۳۶۷.

۲۱. کمره‌ای، سیدمحمد، روزنامه خاطرات، جلد دوم (مقدمه کودتای سوم اسفند)، به کوشش محمدجواد مرادی‌نیا، تهران، ۱۳۸۲.

۲۲. کوهستانی‌نژاد، مسعود. قرائت‌خانه‌های ایران از آغاز تا سال ۱۳۱۱ هـ. ش. مرکز مطالعات و تحقیقات رسانه‌ها. تهران. ۱۳۸۲.

۲۳. محمودی، کریم. دیوان محمودی. انتشارات فراهانی. تهران. ۱۳۴۹.

۲۴. مرادی‌نیا، محمدجواد. خاطرات آیت‌الله پسندیده. انتشارات سوره مهر. تهران. چاپ سوم. ۱۳۸۱.

۲۵. وزارت معارف و اوقاف و صنایع مستظرفه. سال‌نامه‌ی وزارت معارف و اوقاف و صنایع مستظرفه. ۱۲۹۷ هـ. ش.

۲۶. وزارت معارف و اوقاف و صنایع مستظرفه. احصائیه معارف و مدارس. ۱۳۰۸-۱۳۰۷ هـ. ش.

۲۷. وزارت معارف و اوقاف و صنایع مستظرفه. احصائیه‌ی سال ۱۳۰۵.

۲۸. اسناد مردمی و اسناد سازمان اسناد و کتابخانه‌ی ملی.

۲۹. مشاهده و مصاحبه با معمرین محلی و صاحبان اطلاع محلی.